رویش روان شناسی، سال۱۱، شماره۶، شماره پیاپی ۷۵، شهریور ۱۴۰۱
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),11(6), 2022

مطالعه‌ی کیفی الگوهای ارتباطی زنان قربانی خشونت مکرر براساس بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط

Qualitative study of relational patterns in women victims of repeated violence based on core conflictual relationship theme (CCRT)

مهسا هونجانی
کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
منصوره سادات صادقی (نویسنده مسئول)
دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
لیلی پناغی
دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Mahsa Hunjani
M. A., Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Mansoureh Sadat Sadeghi*
Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. m_sadeghi@sbu.ac.ir
Leili Panaghi
Associate Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

چکیده

قربانیان خشونت مکرر افرادی هستند که بارها تحت خشونت قرار گرفته و از رابطه خارج نشده‌اند. این دسته از قربانیان ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که به تعاملات پیشین‌شان وابسته است. این ویژگی‌ها گرچه بر ارتباطات فرد اثرگذارند اما پژوهش‌ها مشخصاً به بررسی الگوهای ارتباطی این دسته از افراد نپرداخته بودند. هدف پژوهش حاضر، بررسی الگوهای ارتباطی از طریق بن مایه‌ی تعارضی ارتباط بود تا بدین شکل تاثیر احتمالی گذشته افراد را ردیابی شود و از روش کیفی پایه استفاده شد. جامعه‌ی مورد مطالعه، شامل زنان قربانی خشونت مکرر شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود و نمونه‌گیری پژوهش حاضر پس از انجام مصاحبه نیمه ساختاریافته با نفر هشتم به اشباع رسیده و پایان یافت. یافته‌ها نشان داد این افراد عمده‌ی روابطشان را تنها بر حسب نیاز به دوست‌داشته شدن شکل داده‌اند و آرزوهایشان تنوع چندانی ندارد. به‌علاوه در روابط فعلی این افراد یک ترومای ارتباطی دیده شد که از خانواده مبدأ نشئت گرفته و روابط فعلی را تحت‌تاثیر قرار داده بود. ترومابه طور کلی منتقل شده بود اما در ارتباط با افراد گوناگون ویژگی‌های متفاوتی نشان می‌داد. برای مثال الگوهای ارتباطی والدین و همسر کاملا مشابه بود اما رابطه با دوست شکل دیگری داشت. نیاز به خوداظهارگری و مستقل بودن تنها در روابط اجتماعی فرد حضور داشت و می‌توان گفت روابط اجتماعی فرد نزیسته‌ی زندگی شخصی‌و عاطفی این دسته از افراد است. به نظر می‌رسد آنچه سبب شده بود ارتباطات اجتماعی اندکی از کلیشه‌های آن‌ها فاصله بگیرد این بود که فرد در این روابط احساس عاملیت می‌کرد و احساس می‌کرد در رابطه‌ی برابرتری قرار گرفته است. در نتیجه اگر بناست تکرار خشونت متوقف شود، باید عاملیت و اثرگذاری‌ای که این افراد می‌توانند داشته باشند را به تجربه دریابند.

واژه‌های کلیدی: *خشونت مکرر، الگوهای ارتباطی، بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط، روابط موضوعی، مطالعه‌ی کیفی*

Abstract

Repeat victims are referred to as people who have been victims of domestic violence frequently without leaving the abusive relationship. Although these traits may affect their communication, research has not specifically examined the relational patterns of this group of people. The aim of the present study was to investigate the relational patterns through core conflictual relationship themes in order to track the possible impact of the past. To this end, the basic qualitative method was used. The population of the present study included women victims of repeated violence in Tehran in 1400 and the sampling of it was saturated and completed after conducting a semi-structured interview with the eighth person. The findings demonstrate that repeat victims had shaped most of their relationships only based on the need to be loved, their aspirations were not diverse. In addition, all our participants had experienced relational traumas which transmitted from their family of origin to their current relationships. Trauma was generally transmitted, but it had different characteristics concerning different individuals. For example, the parent and spouse relational patterns were quite similar, but the relationships with friends were different. For the individual, the need for self-expression and independence was only present in relationships with the latter group; hence, it can be said that our participants tried to experience what was deprived of them in the relationships with the former group. What caused the relationship with friends to differ to a degree from their stereotypical relationships was that the person felt mastery and parity in the relationship. Therefore, if the recurrent violence or the stereotypical relationships of repeat victims is to be stopped or broken, experiencing mastery and agency is a necessity.

Keywords: *repeated violence, interpersonal relational patterns, core conflictual relationship theme, object relations, qualitative study*

نوع مقاله : کیفی | **دریافت :** فروردین ۱۴۰۱ | **پذیرش:** تیر ۱۴۰۱ | **ویرایش نهایی:** شهریور ۱۴۰۱

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

مقدمه

خشونت علیه زنان، عبارت‌است از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز که منجر به آسیب بدنی، جنسی یا روانی در زنان شود (علی و همکاران ۲۰۱۳). بیش از ۱۳۹ هزار زن در سال ۲۰۲۰ مورد آزار و خشونت خانگی مردان قرار گرفته‌اند (بتینگر- لوپز و برو[1]، ۲۰۲۰). آمارهای جهانی سال‌هاست خبر از به صدا درآمدن زنگ خطر خشونت خانگی می‌دهد. در ایران نیز پژوهش‌های گوناگونی در این باب انجام شده است، در مطالعه‌ای به شیوه‌ی مرور نظام‌مند شیوع کلی خشونت زناشویی در ایران ۶۶ درصد به‌دست‌آمده است: ۷۵ درصد در غرب، ۷۰ درصد در شرق و جنوب،۶۲ درصد در شمال و ۵۹ درصد در مرکز (حاج نصیری، قشلاق، سایه‌میری، معافی و فرجزاده، ۱۳۹۵). اما جدای از آمار کل آسیب دیدگان خشونت، آنچه مغفول مانده است این است که ۴۶-۲۲ درصد از قربانیان گزارش می‌کنند که مجدداً تحت خشونت قرار گرفته‌اند (آیورسون[2] و همکاران، ۲۰۱۱).

باز قربانیان که به آنها قربانیان خشونت خانگی مکرر نیز گفته می‌شود، خصوصیات منحصر به‌فردی دارند؛ این افراد از پناهگاه‌های حمایتی فرار می‌کنند (سامرفلد و شچوری بیتتون[3]، ۲۰۱۶) و به دامان روابط خشونت‌بار بازمی‌گردند. این دسته از قربانیان، در قیاس با افرادی که تجربه‌ی خشونت محدود دارند، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. این افراد علائم اختلال استرس پس از تروما[4] نشان می‌دهند، اختلال شخصیت در آنان شیوع بیشتری دارد و از خودسرزنشی و نقص در اعتماد به نفس رنج می‌برند (کالدول[5] و همکاران، ۲۰۰۹؛ گریفینگ[6] و همکاران، ۲۰۰۵؛ شاهین[7]، ۲۰۱۰؛ تالوی[8] و همکاران، ۲۰۲۰). مضاف بر آن دلبستگی ناایمن[9] دارند و با مشکلات ارتباطی عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند (اورک و وانتر[10]، ۲۰۱۸).

خشونت و تکرار آن تحت‌تأثیر عوامل مختلفی است؛ عوامل درونی و بیرونی. عوامل بیرونی شامل مواردی چون شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سطح تحصیلات است و عوامل درونی دربرگیرنده‌ی ویژگیهای شخصیتی، سبکهای دلبستگی، الگوهای ارتباطی، آسیبها و تروماهای پیشین است (هرمن ،۲۰۱۹). اما برخی روان‌شناسان بر این باورند که زمانی آسیب، تبدیل به تروما شده و دائماً تکرار می‌شود که یادآور فقدان‌ها و آسیب‌های قبلی باشد (دانس و ویدم[11]، ۲۰۲۱)، از این منظر، بستر تحولی فرد و ناکامی‌هایی که در سایر روابطش از سر گذرانده است اهمیت دارد و عوامل بیرونی نمی‌توانند تصویر کاملی از این پویایی‌ها ارائه دهند.

پژوهش‌ها نیز حاکی از این است که افرادی که اختلال خلقی دارند، هم در کودکی و هم در بزرگسالی قربانی خشونت می‌شوند (تالوی و همکاران، ۲۰۲۰). بنابراین، ویژگی‌های فرد ممکن است خشونت را فراخواند. پژوهش دیگری نیز نشان داده است هر چه افراد در سازمان شخصیت مرزی[12]، آسیب شناسی بیشتری داشته باشند، بیشتر در معرض خشونت قرار می‌گیرند (زانارینی[13] و همکاران، ۲۰۰۵). پژوهش دیگری نیز در این باب، نشان داده است که الگوهای ارتباطی مختل می‌تواند سبب شکل‌گیری خشونت شود (سامر[14] و همکاران ، ۲۰۱۹). در ایران، پژوهش آفتاب و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان داد زنان با صفات شخصیت مرزی متحمل خشونت جسمانی بیشتری از جانب همسران خود بودند. پس می‌توان گفت برخی از ویژگی‌ها در قربانی ممکن است بر بروز خشونت اثر بگذارد. در نتیجه می‌توان گفت با اینکه بر همه آشکار است که این قربانیان ویژگی‌هایی دارند که غالبا از بستر تحولی آنان نشات گرفته است اما پژوهشی که مشخصاً به بررسی آن بپردازد، یافت نشد. خصوصا در ایران، عمده‌ی پژوهش‌ها فقط سمت آزارگر را بررسی کرده‌اند (بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶).

1 Bettinger-Lopez & Bro
2 Iverson
3 Sommerfeld & Shechory Bitton
4 Post-traumatic stress
5 Caldwell
6 Griffing
7 Şahin
8 Talevi
9 insecure
10 Ørke & Vanter
11 Danese & Widom
12 Borderline personality organization
13 Zanarini
14 Sommer

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

پژوهشگران ممکن است به‌دلیل ترس از سرزنش قربانی از موضوعات این‌چنینی دوری کرده باشند، اما تمرکز صرف بر آزارگر نمی‌تواند دربردارنده‌ی تمام جوانب این مسئله باشد (اورک و همکاران ، ۲۰۱۸).

بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط[1] (CCRT) ویژگی‌های این دسته از قربانیان را بر اساس نظریه‌ی روابط موضوعی[2] و با نگاهی به گذشته، ردیابی می‌کند. نظریه‌ی روابط موضوعی از روان‌کاوی سرچشمه گرفته است. بنا به این نظریه، کودک از بدو تولد به مراقبی در دسترس[3]، پاسخگو[4] و هماهنگ[5] نیاز دارد. اگر از انسان به‌اندازه‌ی کافی مراقبت شود، باور می‌کند که دنیا امن است و خودش نیز ارزشمند است اما اگر مراقب کفایت لازم را نداشته باشد، دنیا پیش چشمان فرد ناامن می‌شود (لوی[6] و همکاران،۲۰۱۸). بن‌مایه‌ی تعارضی نیز بر همین مبنا شکل‌گرفته است و ۳ جزء هر رابطه را بررسی می‌کند. نخست، سراغ آرزو یا نیاز[7] (W) فرد در رابطه می‌رود تا ببیند او در روابطش به دنبال رفع چه نیازی است، سپس پاسخی که دیگری داده است یا احتمال دارد بدهد را بررسی می‌کند تا تصور فرد از دیگران را بسنجد (RO)[8] و بعد پاسخی که فرد به خود می‌دهد (RS)[9] را جست‌وجومی‌کند تا تصور فرد نسبت به خودش را بسنجد. این مدل نمایان‌کننده‌ی این است که فرد در ارتباط با دیگران در حال تکرار چه چیزهایی است و از چه الگوی مشخصی پیروی می‌کند (الس[10]، ۲۰۱۱). در پژوهش های پیشین روش فرمول‌بندی CCRT درباره‌ی مبتلایان به اختلال شخصیت مرزی، اختلال خوردن (بولیمیا)[11]، روان‌پریشی، نارسایی هیجانی[12] و ترومای کودکی انجام شده است (دراپو و پری[13]، ۲۰۰۴،۲۰۰۹؛ ژو[14]، ۲۰۱۹) این بار بناست از این روش در کشف ارتباطات قربانیان مکرر خشونت استفاده شود تا به این سوال پاسخ داده شود.: الگوهای ارتباطی قربانیان خشونت مکرر براساس بن‌مایه‌ی تعارضی ارتباط چیست؟ و بدین طریق ردپای احتمالی گذشته‌ی فرد و تعاملات پیشین این دسته از افراد شناسایی شود.

روش

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و رویکرد آن پژوهش کیفی پایه[15]از نوع اکتشافی[16] است و با تحلیل محتوای نهفته[17] به ثمر رسیده است. جامعه‌ی مورد مطالعه، شامل زنان قربانی خشونت مکرر شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود و نمونه‌گیری آن از نوع هدفمند بوده است. بدین منظور، اطلاعیه‌های عمومی در صفحات مجازی منتشر شد و به علاوه با دست در داشتن معرفی‌نامه از سوی دانشگاه شهید بهشتی تهران به مراکز خصوصی حمایتی مراجعه شد و نهایتا با ۱۸ نفر از قربانیان خشونت مصاحبه به‌عمل آمد. ملاک‌های ورود به نمونه شامل؛ داشتن تجربه‌ی خشونت (حداقل دو مرتبه در یک ماه گذشته)، شامل بودن حداقل دو بعد از سه بعد تجربه‌ی خشونت(فیزیکی، کلامی و جنسی) و تمایل و توانمندی مصاحبه‌شونده در بیان تجربیات خود در قالب خاطره بود. و ملاک خروج شامل تک موقعیتی بودن تجربه‌ی خشونت؛ اقدام مؤثر برای خروج از رابطه (طلاق)، عدم توانایی در تفکیک خاطرات (بیان به‌صورت کلی) و تکرار خشونت در فاصله‌ی زمانی بسیار زیاد و در شرایط خاص و قابل پیش‌بینی بود. از آنجایی‌که پژوهش حاضر کیفی است، تعیین حجم نمونه از طریق مفهوم اشباع داده‌ها[18] است (مانینگ و کانکل[19]، ۲۰۱۳). نمونه‌گیری در پژوهش حاضر نیز پس از مصاحبه با نفر هشتم به پایان رسید زیرا داده‌های

1 Core Conflictual Relationship Theme
2 Object relations
3 Available
4 Responsible
5 Attuned
6 Levy
7 Wish
8 Response of others
9 Response of self
10 Elles
11 Bulimia
12 Alexithymia
13 Drapeau & Perry
14 Zhou
15 basic qualitative research
16 inductive
17 latent content analysis
18 data saturation
19 Manning & Kunkel

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

به‌دست آمده پس از مصاحبه با نفر ششم، سبب شکل‌گیری الگوی ارتباطی جدیدی نشد و به منظور کسب اطمینان دو مصاحبه دیگر نیز انجام شد. پس از انجام هر مصاحبه، فایل ضبط‌شده توسط محقق پیاده‌سازی شد، سپس موقعیت‌های ارتباطی شناسایی و دسته‌بندی شد. لوبورسکی و کریستف[1] (۱۹۹۸) برای تسهیل کدگذاری روایات، سیستم طبقه‌بندی استاندارد طراحی کردند و تا کنون سه نسخه از آن منتشر شده است که در این پژوهش از نسخه سوم استفاده شده است. روند تحلیل داده ها این گونه پیش رفت که ابتدا همه‌ی کدها به‌علاوه فراوانی‌شان جمع‌آوری شد و بنابه‌رسم CCRT پرتکرار ترین کدها در هر ۳ بخش کنار هم قرار گرفت و بن‌مایه‌ی تعارضی شرکت‌کنندگان به دست آمد. در گام بعد، به منظور دست‌یابی به الگوهای ارتباطی، بن مایه‌ی تعارضی فرد با هر یک از نزدیکانش کنار یکدیگر قرار داده شد تا الگوی کلی به دست آید.

به منظور اطمینان از روایی و پایایی[2] پژوهش از روش مثلث سازی[3]، تطبیق با شرکت‌کننده[4] و ضریب کاپا استفاده شد. در مثلث‌سازی، پژوهشگر برای بررسی یک موضوع واحد از دریچه‌های متفاوتی وارد می‌شود (پولیت و بک،۲۰۱۲) به این شکل از مثلث‌سازی، مثلث‌سازی منبع اطلاعات می‌گویند و در آن از گروه‌ها و افراد مختلفی داده جمع‌آوری می‌شود. به همین منظور در پژوهش حاضر نیز با ۱ نفر فرد سالم مصاحبه شد و در ادامه با تعدادی از قربانیان خشونت که طلاق گرفته اند و افرادی که تجربه‌ی خشونت تک موقعیتی دارند نیز مصاحبه شد تا تمایز آنها با قربانیان خوشنت مکرر که از رابطه خارج نمی‌شوند، مشخص گردد. (بخشی از این اطلاعات در ذیل بخش یافته‌های جانبی آمده است.) به‌منظور بهبود روایی مصاحبه‌ها، متن رونوشت هر مصاحبه، در اختیار شرکت‌کنندگان قرار میگرفت تا آن را بخوانند و اگر می‌خواهند چیزی کم یا اضافه کنند، اعلام آمادگی کنند. ضمناً جدول کدگذاری‌شده نیز به ۵ نفر از شرکت‌کنندگان که شرایط مساعدتری داشتند، داده شد، تا ببینیم آیا می‌توانند روایت زندگی شان را میان کدها پیدا کنند. این دو راهبرد از روش‌های تطبیق با شرکت‌کننده هستند که نخستین بار توسط لینکن و گوبا[5] (۱۹۸۵) ابداع شده است و برای کسب اطمینان از اینکه آیا یافته‌ها حقیقتاً بازنمایی خود شرکت‌کننده است یا حاصل ذهن پژوهشگر کاربرد دارد (برت[6] و همکاران، ۲۰۱۶). ضمنا، کدگذاری ۵ تن از شرکت‌کنندگان به‌دست ارزیاب اصلی و بعد یک ارزیاب دیگر انجام شد و با استفاده از نرم افزار SPSS ضریب توافق میان ارزیابان ۸۵ درصد به‌دست آمد که بنا به جدول رده‌بندی ارائه شده در رده‌ی «عالی» دسته‌بندی می‌شود.

ابزار سنجش

مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته‌ی الگووارهٔ روایت‌های ارتباطی[7] (RAP): ابزار RAP به‌دست مبدعان روش CCRT برای شناسایی موقعیت‌های رابطه‌ای تنظیم شده است (الس، ۲۰۱۱) و به‌طور مستقیم روایات و خاطرات افراد از روابط را مورد سؤال قرار می‌دهد. مدت زمان این مصاحبه‌ها بین ۵۰ تا ۷۰ دقیقه متغیر بود و سوالاتی چون« یک خاطره[8] برایم بگو؛ این اتفاق در ارتباط با چه کسی رخ داد؟؛ او چه گفت و شما چه پاسخ دادید؟» را دربرداشت.

یافته ها

در پژوهش حاضر با هشت زن مصاحبه شد که میانگین سنی آنها ۴۰ است. کمترین سن ۳۰ و بیشترین ۵۴ سال است. همه‌ی شرکت‌کنندگان بجز یک نفر شاغل هستند. اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در ادامه آمده است.

1 Luborsky & Crits-Christoph
2 Validity & reliability
3 triangulation
4 member check
5 Lincoln & Guba
6 Birt
7 relationship anecdotes paradigm

۸ در متن اصلی مصاحبه از واژه‌ی موقعیت ارتباطی استفاده شده است، پس از انجام مصاحبه‌ی نخست تصمیم بر آن شد واژه‌ی خاطره جایگزین شود.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

جدول ۱ اطلاعات جمعیت‌شناختی

شماره	تحصیلات	شغل	سن	نوع خشونت	مدت ازدواج (سال)
۱	دیپلم	خانه دار	۳۶	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۸
۲	کارشناسی	مدیر مهد	۵۴	فیزیکی، کلامی، جنسی	۳۴
۳	دیپلم	خدمتگذار منزل	۴۲	فیزیکی، کلامی، جنسی	۲۲
۴	کارشناسی ارشد	مترجم، وکیل	۴۸	فیزیکی، کلامی، جنسی	۳۰
۵	دیپلم	خیاط	۳۹	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۹
۶	کارشناسی	معلم	۳۴	فیزیکی، کلامی، جنسی	۱۶
۷	کارشناسی	آرایشگر	۳۰	فیزیکی، کلامی، جنسی	۶
۸	فوق دیپلم	خدمتگذار	۴۲	فیزیکی، کلامی، جنسی	۲۲

در ادامه بن مایه تعارضی شرکت‌کنندگان را که دارای سه جز آرزو (W)، پاسخ دیگری (RO) و پاسخ خود (RS) است، قابل مشاهده است.

جدول ۲ بن مایه تعارضی شرکت‌کنندگان

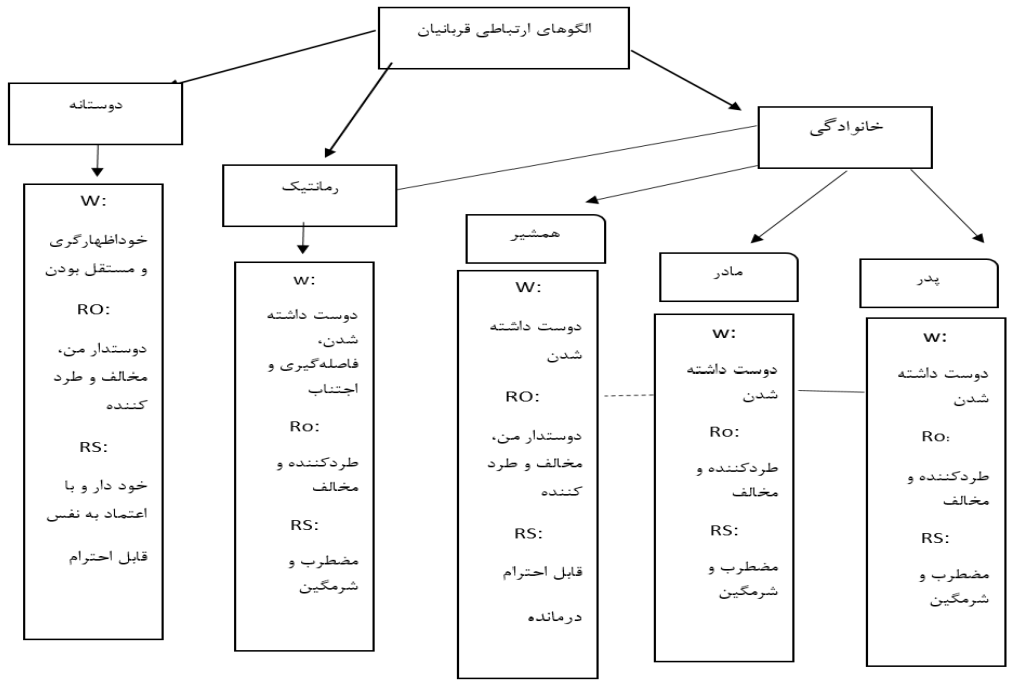
اجزای CCRT	متداول ترین کدها	نقل قول‌ها
آرزو/W	دوست داشته شدن و درک شدن	«مدام می‌گفتم دوستم داری؟ اوایل می‌گفت آره اما حالا عصبانی می‌شود.»، «برایم سؤال بود چرا مادرم مثل مادر بقیه من را بغل نمی‌کند.»، «یادم می‌آید شوهرم مرا زد و از خانه بیرون زد، زمانی که برگشت به سمت در رفتم و بغلش کردم، من خیلی زود وابسته‌اش شده بودم.»، « فکر می‌کنم آدم ضعیفی هستم که تشنه‌ی ذره‌ای محبتم و هر کاری برایش می‌کنم.»، «اوایل ازدواج با خود می‌گفتم کسی من را دوست نداشته است، مگر میشود این مرد من را دوست داشته باشه و مدام ازش می‌پرسیدم دوستم داری؟»
پاسخ دیگران/ RO	طردکننده و مخالف	« با بچه‌های دیگر بازی می‌کردم دعوایمان که می‌شد، مادرم من را مقصر می‌دانست و من را می‌زد.»، «وقتی که سراغ برادرم می‌رفتم که با او حرف بزنم جواب سرسری می‌داد و وقتی اصرار می‌کردم شروع به فحاشی می‌کرد.» الان شوهرم داد می‌زند نه! نه! دوستت ندارم»، «فهمیده بودم که من را نمی‌خواستند، بعد از دو دختر به دنیا اومده بودم.»، «بیشتر آدمهای اطرافم دورویند.»، «مامانم هیچ‌وقت من را از زیر دست‌های پدرم وقتی داشت می‌زد بیرون نکشید.»، «دوست دارم فکر کنم مادرم فوت شده، اصلاً من مادر

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

		ندارم.»، «یادم هست مادرم جوری موهایم می‌کشید که سرم تا چند روز درد می‌کرد و موهام می‌ریخت»
پاسخ‌به‌خود/ RS	مضطرب و شرمگین	« اصلاً به خاطر همین ازدواج کردم که مادرم دیگر من را نبیند.»، «پسرم را دعوا می‌کردم بعد از خودم بدم می‌آمد و می‌نشستم و گریه می‌کردم.»، «خودم را سرزنش می‌کردم و می‌گفتم تو اصلاً چرا باید خواسته تو بگی؟»، «می‌گفتم شاید من حقیرم، بی‌ارزشم، اینا که هر دو مادرن پس حتماً من مشکل دارم.»، « مهمون که می‌آمد می‌رفتم یک جا قایم می‌شدم، نمی‌خواستم کسی مرا ببیند.»، «بعضی اوقات که میخواهم یک نکته‌ی‌کوچک یاد پسرم بدهم به خودم میام می‌بینم دارم سرش داد می‌زنم بعد گریه می‌کنم، حالم از خودم بهم میخورد.»

همان‌طور که در شکل ۱ نیز قابل مشاهده است الگوی ارتباطی پدر و مادر شبیه به‌یکدیگر هستند و هر دوی آنها شبیه به الگوی ارتباطی با همسر است. در ارتباط با همسر یک آرزوی دیگر نیز شکل گرفته است و آن آرزوی «فاصله‌گیری و اجتناب» است. الگوی ارتباطی با هم‌شیران گاه دقیقا شبیه والدین و گاهی متضاد آن است. آرزوی دوست داشته‌شدن در همه‌ی روابط خانوادگی و عاطفی به‌چشم می‌خورد. تنها روابط اجتماعی است که براساس آرزویی دیگر سازمان یافته است. نکته‌ی دیگر در ارتباطات اجتماعی یا دوستانه این است که پاسخ فرد مقابل چه مثبت باشد و چه منفی، احساس فرد به خود مثبت است. در حقیقت، تنها ابراز این آرزو و تلاش برای آن در این دسته از روابط برای فرد کامروا کننده است و در نهایت احساس می‌کند «خود دار و با اعتماد به‌نفس» است.

الگوهای ارتباطی شرکت‌کنندگان



شکل ۱. شمای کلی ارتباطات شرکت‌کنندگان بر اساس بن‌مایه‌ی تعارضی

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

یافته‌های جانبی

در مسیر پژوهش، جامعه‌ی آماری زنان طلاق گرفته نمایان شد و برای رسیدن به این موضوع که آیا در مسیر این پژوهش می‌توان از زنان خشونت‌دیده‌ای که اقدام به طلاق و ترک رابطه کرده‌اند، برای جمع‌آوری داده استفاده کرد یا خیر، اقدام به مصاحبه با چند نمونه از این جامعه که تجربه‌ی خشونت مکرر داشتند، شد. نهایتا مشخص شد که نمی‌توان این دسته از شرکت‌کنندگان را وارد نمونه‌ی پژوهش کرد در حقیقت قربانیان فعلی خشونت مکرر با قربانیان پیشین خشونت مکرر تفاوت دارند به همین دلیل نیز معیار « طلاق نگرفته باشند» به معیارهای خروج از نمونه وارد شد. زیرا به وضوح در این دسته از افراد دیده می‌شود که برای زندگی خود تلاش می‌کنند و به کرات دیده می‌شود که خوداظهارگری داشته و فعال بوده‌اند. در ادامه جدول بن مایه‌ی تعارضی آن‌ها آمده است.

جدول۳ بن مایه تعارضی شرکت کنندگان پایان داده به خشونت (طلاق)

نزدیکان شرکت کننده	آرزو (W)	پاسخ دیگری (RO)	پاسخ به خود (RS)
والدین	نزدیک بودن و تایید شدن	دوستدار من	خوددار و با اعتماد به نفس
همسر	دوست داشته شدن و درک شدن، خوداظهارگری و مستقل بودن، مخالفت با دیگری و آزار رساندن، به دست آوردن چیزی	طردکننده و مخالف، کنترلگر	مضطرب و شرمگین، خوددار و با اعتماد به نفس، مخالف و آزار رسان به دیگری، ناپذیرا

برخلاف قربانیان خشونت مکرر، تنها یک آرزو هدایت کننده‌ی روابط نیست و آرزوهای قربانیانی که آزارگر را ترک کرده‌اند متنوع است، ضمنا آرزوی دوست داشته شدن در خانواده‌ی مبدا ارضا شده است. در اینجا، اگرچه پاسخ همسر به‌مانند سایر آزارگران است اما خروجی متفاوت است. پاسخ به خود مضطرب و شرمگین نیز دیده می‌شود، با این تفاوت که در آن‌ها پاسخ‌های دیگری نیز شکل گرفته است که او را در برابر خشونت ناپذیرا کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

بن مایه‌ی تعارضی ارتباط قربانیان

براساس بن‌مایه‌های به دست آمده از روابط، نیازهایی که قربانیان در روابطشان پیگیری می‌کنند، هیچ تنوعی ندارند و عمده‌ی روایات آن‌ها حول نیاز به دوست داشته شدن می‌چرخد. این می‌تواند نشان‌دهنده‌ی شکی همیشگی نسبت به احساس ارزشمندی خود باشد. از سوی دیگر، پاسخ متداول دیگران طردکنندگی است. این یعنی نیاز به دوست‌داشتنی بودن ناکام مانده است یا دست کم ادراک فرد این‌گونه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند ناکامی، نیاز به دلبستگی را بیشتر می‌کند و مراقب ناکام‌کننده را نمی‌توان ترک کرد (وندرکلک[1]، ۲۰۱۵؛ کرنبرگ[2]،۲۰۰۹). در حقیقت می‌توان گفت تمایزیافتگی در این دسته از افراد تحت‌تاثیر عدم ارضای نیاز به درستی شکل نمی‌گیرد (بهن[3]، ۲۰۲۱) و نیاز به مراقبت شدن در سراسر زندگی ادامه پیدا می‌کند.

همان‌طور که مشاهده شد، بازنمایی این افراد از خودشان منفی است (شرمگین) همچنین بازنمایی‌شان از دیگران نیز منفی است (طردکننده). بنا به مدل بارتولومه[4] (۱۹۹۰) از آنجایی که این افراد هم خودشان و هم دیگری را منفی می‌بینند در نتیجه می‌توان گفت سبک دلبستگی آنها ناایمن، از نوع ترسان است که امروزه به آن سبک دلبستگی آشفته[5] گفته می‌شود. این شکل از ترس سبب می‌شود فرد ملغمه‌ای از رفتارهای نزدیکی جویانه اضطرابی را توام با اجتناب نشان دهد زیرا این افراد نسبت به کسانی دلبسته‌اند که خود نیز

1 Van der Kolk
2 Kernberg
3 Bahn
4 Bartholomew
5 Disorganized

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

آن‌ها را ایده‌آل نمی‌بینند(پاتزولد[1] و همکاران،۲۰۱۵).پژوهش‌ها نشـــان داده‌اند که افرادی که در کودکی آزار دیده‌اند و ترومادیده تلقی می‌شوند غالبا این سبک دلبستگی را نشان می‌دهند (فاوز و تیسوت[2]، ۲۰۱۹) و این با یافته‌های پژوهش همسو است زیرا شرکت‌کنندگان این پژوهش نیز با ناکامی‌های جدی از سـوی والدین روبرو بوده‌اند.پژوهش های پیشـین در باب کودکان خشـونت‌دیده دو نتیجه متناقض دربرداشـت؛ پژوهش کروک[3] (۲۰۱۸) نشـان داد این افراد نسـبت به دیگران خشـم دارند و مخالفت می ورزند اما پژوهش ترول[4] (۲۰۰۱) نشـان داده اسـت این افراد برعکس خوداظهارگری کمی دارند و خشـمشـان نمود ندارد. پژوهش حاضـر نیز نشـان می‌دهد این افراد اگرچه مورد بی مهری والدین بوده‌اند اما اکنون بیشـتر موضع انفعالی پیش گرفته‌اند و پاسخ خود اظهارگری در آنها بسیار کم است. این می‌تواند به دلیل کلیشـه های جنسـیتی در ایران و ارزش گزاری بر مفاهیمی چون صـبر و تحمل باشـد (فرامرزی و همکاران، ۲۰۰۵). زیرا در میان شـرکت‌کنندگان نیز شاهد بودیم که خانواده هایشان از کلیشـه های مردسـالارانه پیروی می‌کردند و این مسئله در سـکوت و انفعال کنونی آنها بی‌تأثیر نخواهد بود. پیش از این نیز نگرش به خشونت، به عنوان یکی از عوامل مقابله با خشونت در ایران مطرح شده بود (محتشمی و همکاران، ۱۳۹۳). در نتیجه می‌توان گفت، اصـــلاح کلیشـــه‌ها و باورهای رایج در این موضـــوع می‌تواند ظرفیت زنان را برای مقابل با خشونت افزایش دهد.

از طرف دیگر پژوهش‌ها حاکی از آن اسـت که افرادی که در کودکی آزار دیده‌اند در روابط بزرگسـالی‌شـان، میل به آزار دیدن دارند (دراپو و پری، ۲۰۰۴). اگرچه این پدیده با کلیت روایت شـرکت‌کنندگان این پژوهش از زندگی انطباق دارد اما چنین آرزویی مشخصا [5]در آنها دیده نشـد و برعکس آرزوی دوسـت داشـتنی بودن زندگی آنان را هدایت می‌کرد. تعدد این آرزو میتواند به این خاطر باشـد که این دسته از زنان در روایاتشان بیشـتر از روابط عاطفی‌شان سخن می‌گفتند و آرزوی دوست داشته شدن طبعاً در این دسته از روابط بیشـتر است و همین سبب افرایش این پاسخ شده است.

الگوهای ارتباطی قربانیان

به‌طور کلی در باب همسران قربانیان خشونت، می‌توان گفت از همان الگوی حاکم بر خانواده مبدأ تبعیت می‌کند. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که الگوی دلبسـتگی والدین با الگوی دلبسـتگی همسـران قرابت دارد (فینی[6]، ۲۰۰۵) و افراد عمدتاً جذب همان کسـانی می‌شـوند که شـبیه مراقبان‌شـان هسـتند. افراد براسـاس بازنمایی‌ای که از والدین‌شـان دارند، همسـران‌شـان را انتخاب می‌کنند (برومبو[7]، ۲۰۱۷). پژوهش حاضـر نیز این یافته را تأیید می‌کند. گویی والد و همسـر هر دو، بخش مشـترکی از دنیای روابط موضـوعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ناگفته نماند هر چه فرد در خانواده مبدأ آسـیب بیشـتری دیده باشـد و تمایزیافتگی کمتری از خانواده مبدأ داشـته باشـد، بیشـتر الگوهای حاکم بر روابط پیشـین را به رابطه‌ی زوجی انتقال می‌دهد (سامر و برنیری،۲۰۱۵) زیرا اضطراب و ناامنی برآمده از روابط پیشـین سـبب می‌شـود برای حفظ امنیت و کنترل، دنیای روابطش را همگون نگه دارد. در پژوهش حاضر نیز همه شـرکت کنندگان با ناکامی‌های عاطفی زیادی دست‌وپنجه نرم کرده بودند و عمدتا خود پیش از این قربانی خشونت شده بودند و در نتیجه همان نیازها و همان الگوها را به رابطه‌ی زوجی آوردند.

در باب اینکه چرا رابطه با همسر و والد این‌گونه مشابه است اما رابطه با هم‌شیر یا دوست تمایزاتی وجود دارد نظریات مختلفی ارائه شده است. نظریه پردازان دلبستگی امروزه از ۳ مدل کاری درونی[8] سخن می‌گویند: ۱- یک الگوی کاری درونی کلی و همه جانبه[9] وجود دارد که همه روابط را به یک شـــکل جلو می‌برد؛ ۲- الگوهای کاری درونی مجزا و مســـتقل از هم وجود دارد مثلا الگوی کاری درونی خانواده با دوسـتان و همسـر کاملا متفاوت اسـت؛ ۳- یک الگوی کاری درونی همه‌جانبه وجود دارد که در ارتباط با اشـخاص مختلف بر اساس ویژگی‌های شخص مقابل و زمینه‌ی رابطه شکل متفاوتی به خود می‌گیرد (آورآل[10] و همکاران، ۲۰۰۴). یافته‌های پژوهش حاضر،

1 Paetzold
2 Favez & Tissot
3 Kruk
4 Trull
5 Explicitly
6 Feeny
7 Brumbaugh
8 Internal working model
9 Global
10 Overall

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

همسو با مدل سوم است. زیرا یک مدل همه‌جانبه و کلی از خانواده مبدأ آمده است و همه‌ی روابط فرد را، هر کدام به‌نوعی، تحت تاثیر قرار داده است. در این شرکت‌کنندگان مشاهده شد الگوی حاکم بر خانواده مبدأ از دامنه‌ی خانواده فراتر رفت و جنبه‌ی کلی و همه‌جانبه‌تری به خود گرفت اما در حقیقت این همان الگو است و در ارتباط با افراد مختلف ویژگی‌های منحصر به فردی پیدا می‌کند.

برای مثال نیاز به خوداظهارگری و مستقل بودن تنها در روابط اجتماعی فرد حضور داشت، میتوان گفت روابط اجتماعی فرد، نزیسته‌ی زندگی شخصیو عاطفی این افراد بوده است. در حقیقت اگرچه این رابطه با روابط دیگر فرق دارد اما کماکان اثر تعاملات پیشین فرد در آن مشهود است. به بیان دیگر این افراد در روابط عاطفی با نقش قربانی و در روابط اجتماعی خود با نقش پرخاشگر همانندسازی [1]کرده بودند اما به هر جهت همانندسازی در این بستر انجام شده است. تمایز در ارتباطات اجتماعی می‌تواند به این دلیل باشدکه در آن، فرد احساس عاملیت می‌کند و احساس می‌کند می‌تواند رابطه‌ی بهتری بسازد چون او بوده است که این روابط را شکل داده (سامر و برنیری،۲۰۱۵). اما قربانی درباره‌ی همسر و والدین چنین حق انتخابی برای خود قائل نیست. پژوهش رسول صادقی و همکاران (۱۳۹۶)، نیز نشان داده است ساختار غیر مشارکتی قدرت از عواملی است که بر بروز خشونت اثرگذار است. در نتیجه می‌توان گفت عاملیت قربانی و احساس اینکه می‌تواند بر رابطه اثر بگذارد، ویژگی‌ای است که باید در این دسته از افراد ارتقا پیدا کند.

شرکت‌کنندگان طلاق گرفته؛ پایان دهندگان به خشونت

همان‌طور که در بخش یافته‌های جانبی مشاهده شد، زنانی که به رابطه‌ی خشونت آمیز پایان داده بودند عمدتا روایات مثبتی از خانواده مبدأ خود داشتند در نتیجه آزاردیدگی از جانب دیگران مهم، با الگوی درونی شده‌ی آن‌ها تطابق نداشت. پژوهش‌ها پیش از این نشان داده‌اند، زمانی افراد الگویی را از روابط جدید می‌پذیرند که این الگو، با الگوهای پیشین آن‌ها تطابق نسبی داشته باشد (آورآل و همکاران، ۲۰۰۴). کلاین(۱۹۴۶) و پیروان او نیز بر این باورند که تجارب، چه مثبت چه منفی، در صورتی درونی می‌شوند که یک مابه‌ازای درونی داشته باشد. این یافته با آن بخشی از پیشینه پژوهشی که باور دارد آسیب زمانی به تروما تبدیل شده و تکرار می‌شود که یادآور همه‌ی فقدان‌های قبلی باشد (دانس و ویدم، ۲۰۲۱)، تطابق دارد. در نتیجه می‌توان گفت اولین خشونت اعمال شده از سوی همسر، زمانی زنگ خطر جدی به حساب می‌آید که فرد پیش ازآن نیز تجارب مشابهی داشته باشد. در حقیقت می‌توان گفت برای حل مشکل خشونت مکرر ابتدا باید از طریق شناسایی تروماهای فرد وارد شد و ردپای تعاملات پیشین را مدنظر قرار داد. از طرفی شناسایی بن‌مایه‌ی تعارضی قربانیان خشونت در قسمت غربال می‌تواند مشخص کند کدامیک از قربانیان بیشتر در معرض بازقربانی شدن هستند و بدین طریق اقدامات مراقبتی لازم برای آن‌ها فراهم شود.

پژوهش حاضر با محدویت‌هایی مواجه بوده است. مثلا از آنجایی که شرکت‌کنندگان پژوهش ترومادیده به حساب می‌آیند، ممکن است روایات‌شان تحت تأثیر تجاربی که داشته‌اند قرار بگیرد. از طرفی روابط خانوادگی، مشکلات زناشویی و خصوصاً خشونت، بخشی از حریم خصوصی افراد به حساب آمده و باعث ایجاد مقاومت‌هایی در طی مصاحبه می‌شود. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی برای سنجش تاثیر تعاملات پیشین بر روابط کنونی از ابزارهای غیرخودگزارشی مانند انجام تکلیف[2] بهره ببرند. از سوی دیگر، پژوهش حاضر تنها قربانی را مورد بررسی قرار داده است. از آنجایی که خشونت در بستر یک رابطه‌ی دوسویه رخ می‌دهد، بهتر است پژوهش‌های بعدی همسر قربانی را نیز وارد نمونه کند تا بدین شکل چگونگی برهم‌کنش تروماهای هر یک از زوجین شناسایی شود.

منابع

آفتاب, رویا, کربلایی, احمد, تقی لو, صادق. (۱۳۹۴). تفاوت های جنسیتی در مدل ساختاری شخصیت مرزی، راهبردهای تنظیم هیجانی و خشونت خانگی .*اندیشه و رفتار در روان شناسی بالینی* , ۹(۳۴), ۷-۱۶.

بگرضایی، پرویز، زنجانی، حبیب الله، و سیف اللهی، سیف الله. (۱۳۹۶). فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران. *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۱۱(۳۸)*، ۹۷-۷۱.

حاج نصیری، حمیده، قانعی قشلاق، رضا، کرمی، مریم، طاهرپور، مریم، خاتونی، مرضیه، و سایه میری، کوروش. (۱۳۹۵). خشونت‌های جسمی، جنسی و عاطفی در میدان زنان ایرانی: مرور سیستماتیک و متاآنالیز. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، ۲۱(۶)*، ۱۲۱-۱۱۰.

1 Identification

2 task

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

صادقی, رسول, ویژه, مریم, زنجری, نسیبه. (۱۳۹۶). عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران .*پژوهشنامه مددکاری اجتماعی* , ۴(۱۴), ۳۷-۶۶.

محتشمی، ج.، و یغمایی، ف.، و جعفری، آ.، و علوی مجد، ح.، و احمدی، آ. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مرتبط با مقابله با خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکزپزشکی قانونی شهر تهران. *مدیریت ارتقای سلامت*, ۳(۲), ۵۴-۶۵.

Ali, T. S., Mogren, I., & Krantz, G. (2013). Intimate partner violence and mental health effects: A population-based study among married women in Karachi, Pakistan. *International journal of behavioral medicine*, *20*(1), 131-139. DOI: 10.1007/s12529-011-9201-6

Bahn, G. H. (2021). Margaret Mahler and the modern implication of separation-individuation theory. *Psychoanalysis*, *32*(1), 1-10. DOI: http://doi.org/10.18529/psychoanal.2021.32.1.1

Bartholomew, K. (1990). Avoidance of intimacy: An attachment perspective. *Journal of Social and Personal relationships*, *7*(2), 147-178. DOI:https://doi.org/10.1177%2F0265407590072001

Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among young adults: a test of a four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, *61*(2), 226. DOI: 10.1037//0022-3514.61.2.226

Bettinger-Lopez, Caroline and Bro, Alexandra, "A Double Pandemic: Domestic Violence in the Age of COVID-19" (2020). Gender-Based Violence. 3.

Brumbaugh, C. C. (2017). Transferring connections: Friend and sibling attachments' importance in the lives of singles. *Personal Relationships*, *24*(3), 534-549. https://doi.org/10.1111/pere.12195

Caldwell, J. E., Swan, S. C., Allen, C. T., Sullivan, T. P., & Snow, D. L. (2009). Why I hit him: Women's reasons for intimate partner violence. *Journal of aggression, maltreatment & trauma*, *18*(7), 672-697. https://doi.org/10.1080/10926770903231783

Danese, A., & Widom, C. S. (2021). The subjective experience of childhood maltreatment in psychopathology. *JAMA psychiatry*. DOI:10.1001/jamapsychiatry.2021.2874

Drapeau, M., & Perry, J. C. (2004). Childhood trauma and adult interpersonal functioning: A study using the Core Conflictual Relationship Theme Method (CCRT). *Child abuse & neglect*, *28*(10), 1049-1066. https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2004.05.004

Drapeau, M., & Perry, J. C. (2009). The core conflictual relationship themes (CCRT) in borderline personality disorder. *Journal of personality disorders*, *23*(4), 425-431. https://doi.org/10.1521/pedi.2009.23.4.425

Drapeau, M., de Roten, Y., & Körner, A. C. (2004). An exploratory study of child molesters' relationship patterns using the core conflictual relationship theme method. *Journal of interpersonal violence*, *19*(2), 264-275. https://doi.org/10.1177%2F0886260503260248

Eells, T. D. (2011). *Handbook of psychotherapy case formulation*. Guilford Press.

Elling, C., Forstner, A. J., Seib-Pfeifer, L. E., Mücke, M., Stahl, J., Geiser, F., ... & Conrad, R. (2022). Social anxiety disorder with comorbid major depression–why fearful attachment style is relevant. Journal of Psychiatric Research. https://doi.org/10.1016/j.jpsychires.2022.01.019

Faramarzi, M., Esmailzadeh, S., & Mosavi, S. (2005). A comparison of abused and non-abused women's definitions of domestic violence and attitudes to acceptance of male dominance. *European Journal of Obstetrics & Gynecology and Reproductive Biology*, *122*(2), 225-231. https://doi.org/10.1016/j.ejogrb.2004.11.047

Favez, N., & Tissot, H. (2019). Fearful-avoidant attachment: A specific impact on sexuality?. *Journal of Sex & Marital Therapy*, *45*(6), 510-523. https://doi.org/10.1080/0092623X.2019.1566946

Feeney, J. A. (2004). Hurt feelings in couple relationships: Towards integrative models of the negative effects of hurtful events. *Journal of Social and Personal relationships*, *21*(4), 487-508. https://doi.org/10.1177%2F0265407504044844

Fonagy, P., Target, M., Gergely, G., Allen, J. G., & Bateman, A. W. (2003). The developmental roots of borderline personality disorder in early attachment relationships: A theory and some evidence. *Psychoanalytic inquiry*, *23*(3), 412-459. https://doi.org/10.1080/07351692309349042

Griffing, S., Ragin, D. F., Morrison, S. M., Sage, R. E., Madry, L., & Primm, B. J. (2005). Reasons for returning to abusive relationships: Effects of prior victimization. *Journal of Family Violence*, *20*(5), 341-348. https://doi.org/10.1007/s10896-005-6611-8

Herman, A. (2019). Literature Review: Analyzing the Reasons for Returning to Abusive Partners. *Intuition: The BYU Undergraduate Journal of Psychology*, *14*(1), 11. https://digitalcommons.wcl.american.edu/wlpviolence/3

Birt, L., Scott, S., Cavers, D., Campbell, C., & Walter, F. (2016). Member checking: a tool to enhance trustworthiness or merely a nod to validation? *Qualitative health research*, *26*(13), 1802-1811. https://doi.org/10.1177%2F1049732316654870

Iverson, K. M., Resick, P. A., Suvak, M. K., Walling, S., & Taft, C. T. (2011). Intimate partner violence exposure predicts PTSD treatment engagement and outcome in cognitive processing therapy. *Behavior Therapy*, *42*(2), 236-248. https://doi.org/10.1016/j.beth.2010.06.003

Kernberg, O. (2009). The concept of the death drive: A clinical perspective. *The International Journal of Psychoanalysis*, *90*(5), 1009-1023. https://doi.org/10.1111/j.1745-8315.2009.00187.x

Kruk, E. (2018). Parental alienation as a form of emotional child abuse: Current state of knowledge and future directions for research. Family science review, 22(4), 141-164.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

Levy, K. N., Kivity, Y., Johnson, B. N., & Gooch, C. V. (2018). Adult attachment as a predictor and moderator of psychotherapy outcome: A meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology*, *74*(11), 1996-2013. https://doi.org/10.1002/jclp.22685

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.

Luborsky, L., & Crits-Christoph, P. (1998). *Understanding transference: The core conflictual relationship theme method*. American Psychological Association.

Maneta, E., Cohen, S., Schulz, M. S., & Waldinger, R. (2013). Two to tango: A dyadic analysis of links between borderline personality traits and intimate partner violence. *Journal of personality disorders*, *27*(2), 233-243. https://doi.org/10.1521/pedi_2013_27_082

Manning, J., & Kunkel, A. (2013). *Researching interpersonal relationships: Qualitative methods, studies, and analysis*. Sage Publications.

Ørke, E. C., Vatnar, S. K. B., & Bjørkly, S. (2018). Risk for revictimization of intimate partner violence by multiple partners: A systematic review. *Journal of Family Violence*, *33*(5), 325-339. https://doi.org/10.1007/s10896-018-9952-9

Overall, N. C., Fletcher, G. J., & Friesen, M. D. (2003). Mapping the intimate relationship mind: Comparisons between three models of attachment representations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, *29*(12), 1479-1493. https://doi.org/10.1177%2F0146167203251519

Paetzold, R. L., Rholes, W. S., & Kohn, J. L. (2015). Disorganized attachment in adulthood: Theory, measurement, and implications for romantic relationships. *Review of General Psychology*, *19*(2), 146-156. https://doi.org/10.1037%2Fgpr0000042

Şahin, N. H., Timur, S., Ergin, A. B., Taşpinar, A., Balkaya, N. A., & Çubukçu, S. (2010). Childhood trauma, type of marriage and self-esteem as correlates of domestic violence in married women in Turkey. *Journal of Family Violence*, *25*(7), 661-668. https://doi.org/10.1007/s10896-010-9325-5

Sommer, J., Iyican, S., & Babcock, J. (2019). The relation between contempt, anger, and intimate partner violence: A dyadic approach. *Journal of interpersonal violence*, *34*(15), 3059-3079. https://doi.org/10.1177%2F0886260516665107

Sommer, K. L., & Bernieri, F. (2015). Minimizing the pain and probability of rejection: Evidence for relational distancing and proximity seeking within face-to-face interactions. *Social Psychological and Personality Science*, *6*(2), 131-139. https://doi.org/10.1177%2F0886260516665107

Sommerfeld, E., & Shechory Bitton, M. (2016). Sheltered women's perceptions of their abusive marital relationship: Conflictual themes of dominance and submissiveness. *Health care for women international*, *37*(7), 760-772. https://doi.org/10.1080/07399332.2015.1123263

Talevi, D., Collazzoni, A., Rossi, A., Stratta, P., Mazza, M., Pacitti, F., Costa, M., Crescini, C., & Rossi, R. (2020). Cues for different diagnostic patterns of interpersonal violence in a psychiatric sample: an observational study. *BMC psychiatry*, *20*(1), 1-9. https://doi.org/10.1186/s12888-020-02594-0

Trull, T. J. (2001). Structural relations between borderline personality disorder features and putative etiological correlates. *Journal of Abnormal Psychology*, *110*(3), 471. https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0021-843X.110.3.471

Zanarini, M. C., Frankenburg, F. R., Reich, D. B., Hennen, J., & Silk, K. R. (2005). Adult experiences of abuse reported by borderline patients and Axis II comparison subjects over six years of prospective follow-up. *The Journal of nervous and mental disease*, *193*(6), 412-416. DOI: 10.1097/01.nmd.0000165295.65844.52

Zhou, X. (2019). *An exploration of the core conflictual relationship theme (CCRT) in the mother-daughter relationship among patients with bulimia nervosa and healthy controls* Universität Ulm].

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1401.11.6.12.9]